

لزوم «مسئله محوری» در تحقیقات ادبی

تحقیقات ادبی از جهت فراوانی و تنوع و از جهت تعداد پژوهشگرانی که به امر تحقیق در این حوزه مشغول‌اند از گسترده‌ترین حوزه‌های پژوهشی به شمار می‌رود؛ اما بخش زیادی از آثار منتشر شده در این زمینه، به موضوعات کلی و فراگیر اختصاص یافته است که در آنها محقق بدون آنکه مسئله اصلی را به خوبی روشن کرده باشد؛ مطالب متنوعی - از حواشی گرفته تا مبانی - گردآوری می‌کند و با ذکر شواهد فراوان، کتابهایی پُر حجم یا مقالاتی به شیوه تألیفی عرضه می‌نماید که جز توصیف بعضی از موارد مرتبط با موضوع، به نتیجه جدیدی ختم نمی‌شود.

مؤلفین این گونه آثار تلاش می‌کنند تا جایی که امکان دارد مطلبی از قلم نیفتد و همه مطالب مربوط به موضوع بیان شود. این دغدغه باعث می‌شود تا آنان به جای ژرف‌کاوی در مسائل ادبی، به جامعیت و گستردگی مباحث خود بیندیشند. نتیجه چنین رویکردی غلبه بُعد آموزشی و ترویجی بر بُعد پژوهشی در آثار آنان و گم شدن مسئله اصلی پژوهش در لابه‌لای مباحث متنوع و متعددی است که به صورت سطحی و گذرا مطرح می‌شوند.

این در حالی است که امروزه «مسئله» رکن اصلی هر پژوهش علمی به شمار می‌رود و اهمیت هر تحقیق تا اندازه زیادی به نوع «مسئله تحقیق» و حل آن با استفاده از پژوهش روشمند وابسته است. با وجود این، بحث از شیوه مسئله‌یابی در مطالعات ادبی و راههای اولویت‌بندی مسائل، و چگونگی حل هر مسئله ادبی در کتابهایی که درباره روش تحقیق در ادبیات فارسی منتشر شده‌اند چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

«مسئله تحقیق» پرسش تازه‌ای است که در ذهن پژوهشگر جرعه می‌زند و معمولاً بیان‌کننده موانعی است که بر سر راه فهم یک پدیده و یا کاربرد یک ایده وجود دارد. معیار تازگی پرسش در تشخیص مسئله، تنها ذهن پژوهشگر نیست، بلکه تازگی آن با نگاهی به پیشینه تحقیق در آن زمینه و در مقایسه با یافته‌های سایر پژوهشگران فهمیده می‌شود. بنابراین مسئله پژوهشی در حوزه ادبیات پس از مطالعه دستاوردهای پیشینان درباره هر موضوع آشکار می‌گردد؛ به تعبیر دیگر پرسشهایی می‌توانند زمینه‌ساز ظهور مسئله تحقیق ادبی شوند که در روند مطالعات قبلی درباره یک موضوع، بی‌پاسخ مانده یا پاسخهایی متناقض دریافت کرده باشند و یا آنکه اطلاعات پاسخهای داده شده، آشفته و مبهم و نظام‌نیافته باشد.

از ویژگیهای «مسئله تحقیق» آن است که «مسئله» باید جزئی و ملموس باشد و صورت مسئله یعنی گره اصلی و گره‌های فرعی آن، برای پژوهشگر کاملاً روشن شده باشد. بنابراین، طرح مشکلات ادبی به صورت کلی، مبهم و مرکب از اجزای درهم‌پیچیده، در تحقیقات علمی جایی ندارد؛ مگر آنکه ابتدا موضوعات کلی به مسائل جزئی متعدد تجزیه شوند و آنگاه، هرکدام از مسئله‌های اولویت‌دار به صورت جداگانه مورد پژوهش قرار گیرد.

طرح پرسشهای تحقیق‌پذیر درباره موضوعات کلی و پیچیده ادبی و جرح و تعدیل آنها برای رسیدن به مسئله‌های پژوهشی و اولویت‌بندی مسائل برای گزینش

مهمترین مسئله ادبی، مستلزم به کارگیری فنون و مهارتهایی است که پژوهشگر ادبی باید آنها را بیاموزد.

یکی از نیازهای اساسی پژوهشگران جوان، آشنایی روشمند با چنین مباحثی است که امید است محققان برجسته و موفق ادبی با یاری گرفتن از تجربه‌های شخصی و پژوهش در آثار سایر محققان ادبی در ایران و جهان، اصول و شیوه‌هایی را در این زمینه تدوین کنند و راهگشای گروه زیادی از جوانان پژوهشگر در جامعه و دانشگاه باشند تا آنان ضمن آشنایی با روشهای تشخیص درست مسئله ادبی، بتوانند مسائل گوناگون پژوهشی را از هم تفکیک و براساس درجه اهمیت اولویت‌بندی کنند و سرمایه عمر خود را در مسیر حل آن دسته از مسائلی که با ارزش‌ترند صرف کنند و زمینه‌ساز پویایی زبان و ادبیات فارسی شوند.

سردبیر